

انقلاب مشروطیت

۹

ریشه‌های فرهنگی آن

برای تغییر سببها

ایران را با تأسیس مجلس شورای ملی گذاشت، ولی مسلم است که تنها وقتی می‌توان از قوانین مشروطیت مستفیض و بهره‌مند شد که قوه‌ی قضاییه‌ی مستقلی وجود داشته باشد و شهروندان با آزادی تمام بتوانند با توسل به قوه‌ی قضاییه، حقوق خویش را استیفا کنند.

از جهت حقوقی و قضایی، تا قبل از مشروطیت هر مجتهد و حاکم شرع یا هر والی و حاکم عرف یا هر رئیس ایل و عشیره‌ای در حوزه‌ی قضایی خود مستقل از دولت مرکزی به صدور احکام می‌پرداخت و سلسله‌مراتب قضایی در کشور وجود نداشت، اما قانون اساسی مشروطیت برای محاکم سلسله‌مراتبی شناسایی کرد که به داشتن وحدت رویه‌ی قضایی منجر شد و همان به تحکیم هویت ملی انجامید. یعنی تا قبل از مشروطیت، یک زرتشتی یا یهودی و یا مسیحی از نظام حقوقی کشور (محاضر

تغییر ساختار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی ایران بود. مردم ایران از نبود عدالت اجتماعی و امنیت قضایی به جان آمده بودند و «عدالت‌خانه» می‌خواستند؛ بعد هم که عین‌الدوله و امیربهادر به‌رغم صدور فرمان ایجاد عدالت‌خانه از سوی مظفرالدین‌شاه، اجرای فرمان شاه را خلاف مصلحت نظام دانستند و آن را در بوت‌های اجمال و تعویق نهادند، مردم طالب دارالشوری یا مشورت‌گاه ملی (پارلمان) شدند. شاه فرمان مشروطیت را صادر کرد و از آن پس، برابر قانون اساسی مشروطیت، ایران کشوری شد که می‌بایست به‌رغم ادامه‌ی سلطنت موروثی قاجاریان، یک نظام مشروطه‌ی پارلمانی باشد که همه‌ی قوای آن از ملت نشأت می‌گیرد و حاکمیت ملی باید در آن حرف آخر را بزند.

قانون اساسی مشروطیت و متمم آن، بالقوه سنگ زیربنای نظام نوین سیاسی

□ این شماره‌ی حافظ به‌دلیل تقارن با جشن مشروطیت، نوعی ویژه‌نامه‌ی مشروطیت است. ملت ایران در ۱۳۲۴ هجری قمری، برابر ۱۲۸۵ شمسی، اولین انقلاب دموکراتیک را در قاره‌ی آسیا برای تغییر نظام سیاسی از استبداد به مردم‌سالاری و حکومت قانون آغاز کرد و در پی آن با تدوین قانون اساسی و متمم آن، نخستین قانون اساسی مدون را در آسیا از آن خود کرد. اما با کمال تأسف، در عمل، حکومت قانون در میهن ما نهادینه نشد و نظام سیاسی جز در برهه‌های بسیار کوتاه، هم‌چنان استبدادی ماند و امروز ملت ایران در تقابل بین مشروعه و مشروطه هم‌چنان به همان مباحث عقیدتی و سلیقتی سرگرم است که نزدیک صد سال پیش پدربزرگ‌های ما بدان پرداخته بودند.

عامل اصلی جنبش مشروطیت، جواب‌گویی نظام استبدادی و ضرورت



شماره‌ی ۵ - مرداد ۱۳۸۳

حافظ



HAFIZ MONTHLY

شرع) به دلایل سنتی انتظار احقاق حق نداشت و به همین دلیل با توسل به بیگانگان، هم‌چنان که به تفصیل فصول در حافظ شماره ۳ در مقاله‌ی کاپیتولاسیون نوشتیم، اقلیت‌های مذهبی زرتشتی، یهودی و مسیحی تبعه‌ی ایران محق به استفاده از کاپیتولاسیون شدند و توانستند که دعاوی و شکایت‌های خود را از طریق کنسولگری انگلیس و روسیه از حوزه‌ی صلاحیت دادگاه‌های بومی ایران خارج کنند، چرا که در مثل در فقه جزایی اسلام، مسلمان را

برای کشتن غیرمسلمان نمی‌توانستند قصاص کنند، اما پس از مشروطیت برای قانون مجازات عمومی، تعلق دینی مقتول و قاتل هیچ تفاوتی در نوع تعقیب و محاکمه و مجازات متهم نمی‌کرد. یعنی مجازات قتل عمد چه مقتول مسلمان و چه غیرمسلمان باشد، یکسان بود. همه‌ی ایرانیان اعم از شیعه و سنی و حتا کافر از نظر حقوق جزا و بسیاری از مسایل حقوقی از جمله مالیاتی، دیوانی و استخدامی بدون تبعیض، از حقوق مساوی برخوردار شدند. شوربختانه پس از یک برهه‌ی زمانی کوتاه تساوی و برابری، دوباره امروز، ارباب تعصب از مسلمان و غیرمسلمان از هر دو سوی هم‌چنان به صف‌آرایی مشغول‌اند و گاهی با این دشمنی‌ها به فرهنگ ایران و تاریخ مشروطیت لطمه می‌زنند.

منابع فرهنگی مشروطیت

آبشخورهای فرهنگی انقلاب مشروطیت عبارتند از:
 ۱- سکولاریزم و اندیشه‌های آزادی‌طلبی و قانون‌مداری متفکران اروپایی؛
 ۲- نهضت‌های اسلامی ضد استبدادی و اتحاد اسلامی مسلمانان اصلاح‌طلب؛

۳- نهضت‌های اصلاحات دینی و مذهبی؛

۴- افکار اجتماعی و سوسیالیستی. نویسنده، آبشخورهای چهارگانه‌ی بالا را (به همین سلسله‌مراتب) از انقلاب مشروطیت تا امروز هم‌چنان با شدت و ضعف در صحنه‌ی سیاسی در کار و مؤثر می‌بینم و بویژه «دین‌ورزی» سنتی نسل‌های گذشته (اعم از ادیان و مذاهب غالب و مغلوب / اکثریت و اقلیت) را از عوامل مؤثر در جنبش‌های سیاسی قرن اخیر

مشروطه در حکم معارضه و محاربه با امام زمان است، به یقین در همراه کردن قشر غظیمی از مردم با مشروطیت - در برابر روحانیون مخالف مشروطه - مؤثر بود. موفقیت‌های نهضت ملی کردن صنعت نفت نیز تا وقتی که دکتر محمد مصدق از پشتیبانی آیت‌الله کاشانی برخوردار بود، و شکست نهایی نهضت پس از جداشدن کاشانی از مصدق قابل انکار نیست. تأثیر دین و مذهب در تأسیس جمهوری اسلامی ایران نیز محتاج تأکید و تکرار نیست.

چندی پیش دو ایرانی غیرمسلمان که هر دو دارای درجه‌ی دکتری بودند، در مقاله‌ای با عنوان «روحانیون واپس‌گرا در جنبش اجتماعی مشروطیت» در شماره‌ی ۵۹ فصل‌نامه‌ی ره‌آورد چاپ امریکا (بهار ۱۳۸۱، ص ۲۱۳)، در ذکر دلایل جنبش مشروطیت مرقوم داشته بودند که: «ما می‌توانیم سه فاکتور داخلی و خارجی را از برجسته‌ترین عوامل جنبش مشروطیت [به‌شمار آوریم. این فاکتورها عبارتند از: ۱- دیانت بهایی و جنبش طرفداران باب که بر مساوات، آموزش و پرورش تأکید می‌ورزیدند و مقاومت در برابر علماء و جان‌فشانی طرفداران باب، یکی از بزرگ‌ترین نیروی مقاومت را تشکیل می‌داد. ۲-



مفاز الدین شاه قاجار

(از واقعه‌ی رژی و انقلاب مشروطه گرفته تا نهضت ملی کردن نفت و عاقبت انقلاب عمومی ۱۳۵۷) می‌دانم. به این معنی که تکیه بر احساسات مذهبی و سودجویی از شعار دینی و نمادهای قدسی در پیروزی این جنبش‌ها مؤثر بود، فتوای حاج میرزا حسن شیرازی علیه تنباکو موجب توفیق در محدودکردن قدرت استعمارگران شد. در انقلاب مشروطه، فتوای آخوند ملا محمدکاظم خراسانی که گفت مخالفت با

بی‌قانونی... ۳- تسلط بیگانگان بویژه روس و انگلیس» (صص ۲۱۳-۲۱۴).

در این‌جا بحث تعصب‌های مذهبی در میان نیست، اما این عبارت، مفهوماً و مصداقاً، نادرست است. به این معنی که اگر مقصود از «دیانت بهایی» آن است که به‌قول قایلان به ادیان الهی و وحیانی Revealed Religions، دیانت تازه‌ای از رده‌ی آیین‌های کهن هم‌چون یهود،



مسیحیت و اسلام، از سوی مبدأ آفرینش و خالق عالم در یک مقطع معین زمانی (دوره‌ی قاجاریه) و مکانی (ایران) برای هدایت بشر با تأکید «بر مساوات، آموزش و پرورش» فرستاده شده است، چه گونه است که اراده‌ی آن مبدأ قادر به نتیجه نرسیده و نه تنها اکثریت نوع بشر غیربهایمانده‌اند، بلکه در بین معتقدان به ادیان هم اختلاف و

خصومت شدید در طول این مدت جریان داشته و دارد، پس مفهوماً «دیانت بهایی» نمی‌تواند یکی از برجسته‌ترین «فاکتورهای» جنبش مشروطیت باشد. اما اگر لفظ «دیانت بهایی» را برای رهایی از توالی فاسد مفهومی از ماهیت قدسی «دیانت» که منظور نویسندگان متعصب آن مقاله بوده است، خالی کنیم و آن را تنها به مفهوم جامعه‌شناختی «دیانت» (یعنی ایرانیان پیرو این اقلیت) حمل کنیم، باز باید تصدیق کنیم که نوشته‌ی مذکور از جهت مصداقی صادق نیست. به این معنی که «دیانت بهایی» حتا به مفهوم ثانوی (یعنی مجموعه‌ی آن عده از ایرانیان که در مقطع زمانی و مکانی جنبش مشروطیت تابع اقلیت مذهبی بهایی بوده‌اند)، یکی از سه فاکتور - آن هم «اولین فاکتور» جنبش مشروطیت نبوده است.

در مفهوم ثانوی اخیر، باید تأکید کرد که بهاییان هم اهل ایران بوده‌اند و همان‌طور که جمعیت ایران را از مقسم‌های مختلف به اقلیت‌های مختلف قومی، مذهبی، زبانی، محلی و... می‌توان تقسیم کرد، بهاییان را نیز به سهم خود باید بخشی از جمعیت ایران دانست و البته طبیعی است که درصدی از

این اقلیت هم از جنبش مشروطیت متأثر شده و در آن مشارکت کرده باشد، هم‌چنان که اهالی آذربایجان، گیلان، یا ایل بختیاری، یا اقلیت دینی زرتشتی و بقیه‌ی مردم ایران.

به حکم ارتباط بین علت و معلول، می‌بینیم که مهم‌ترین مطالبات مشروطه‌طلبان، تأسیس «عدالت‌خانه»



باقرخان

ستارخان

مهم‌ترین مبارزان مشروطه‌طلب امثال سیدحسن تقی‌زاده و مستشارالدوله صادق، یا سرداران ملی امثال ستارخان و باقرخان، یا حامیان روحانی مشروطیت امثال سیدمحمد طباطبایی و سیدعبدالله بهبهانی در تهران و ملا محمدکاظم خراسانی و محمدحسین نائینی در نجف، یا خطیبان و داعیان مشروطیت امثال ملک‌المکملین و

سیدجمال واعظ، یا شاعران مشروطه امثال بهار، دهخدا، عارف و سیداشرف، یا منشیان و کاتبان متون فرمان و قانون اساسی و متمم آن امثال قوام‌السلطنه و ضیاء لشکر، یا رؤسای ایلات و خوانین محلی حامی مشروطیت امثال سردار اسعد بختیاری و سپهدار تکابنی و... همه مسلمان بودند و هیچ کدام بهایی نبودند. با این همه، به عقیده‌ی من، حضور و مشارکت بابیان و ازلیان در جنبش ضداستبدادی به قاعده‌ی تسهیم به‌نسبت یعنی به‌مثابه‌ی درصد کوچکی از کل جمعیت ایران، امری طبیعی و غیرقابل انکار است. لیکن به‌هیچ‌وجه نمی‌توان گفت که برای مثال، سهم بهاییان به‌عنوان یک اقلیت کوچک مذهبی در انقلاب مشروطیت بیش از اقلیت دین زرتشتی (با داشتن رجالی هم‌چون ارباب کیخسرو و شاهرخ نماینده‌ی آدوار متعدد مجلس شورای ملی) یا بیش از اقلیت طریقتی انجمن

اخوت (به‌رهبری علی‌خان ظهیرالدوله) بوده است.

درباره‌ی تاریخ مشروطیت ده‌ها کتاب مفصل و صدها مقاله‌ی مستند نوشته شده است. اسناد مکتوب و عکس‌ها و شرح‌حال‌ها و خاطرات رجال مشروطیت همه به‌چاپ

(به‌نشانه‌ی «فاکتور» بی‌عدالتی) و «مصلحت‌خانه» (به‌نشانه‌ی «فاکتور» بی‌قانونی و استبداد) بود، مهم‌ترین منابع و مأخذ و الگوی تدوین قانون اساسی و متمم آن، قوانین اساسی فرانسه و بلژیک (به‌نشانه‌ی تأثیر تمدن اروپایی) بود.

رسیده‌اند و در هیچ کدام از آن‌ها، بهائیت از «فاکتورهای برجسته‌ی انقلاب مشروطیت» به‌شمار نمی‌آید. از سوی دیگر، آثار و مکتوبات و احوال سرپرست مذهبی بهائیان در سال‌های مقارن جنبش مشروطیت نیز به‌چاپ رسیده‌اند و در آن‌ها نیز اشارات ویژه‌ای در باب تشویق بهائیان به مشارکت در جنبش مشروطیت دیده نمی‌شود، بلکه به‌عکس پس از استبداد ضعیف، جمعی از بهائیان در مقام حمایت از محمدعلی‌شاه بودند. این هنجار فرهنگی و حقایق

غیربهایی - را رعایت فرمایند. اگر گویند که شیخ فضل‌الله نوری امروز در فضایی که خانم‌ها و آقایان بهایی مسلک در اروپا و آمریکا در اوج سکولاریسم قلم می‌زنند، «حرف» مهمی است، به حقیقت «کار» مهم‌تر همان است که جمعی ایرانی شیعه‌مذهب در نود و چند سال پیش همین مرجع تقلید شیعه را برابر قوانین جاری به جرم مخالفت با مشروطیت محاکمه کردند و به‌دار زدند و جو آزادی‌خواهی و مشروطه‌طلبی چنان در جامعه‌ی ایرانی

نویسنده را در مظان اتهام به مخالفت با فلان فرقه، جناح و دسته قرار می‌دهد. احتیاط پیشه کنیم و خاموشی گزینیم، چه کسی می‌تواند توقع و انتظار داشته باشد که جمعی مبارزان غیور از حبس و زجر نهراسند و برای برقراری نظامی قانونی، در آن آزادی عقیده، قلم و اندیشه مخترم باشد، خود را در معرض خطر قرار دهند؟ آیا تأسف‌آور نیست که هم‌وطنان عزیز ما حتی در اروپا و آمریکا که هیچ فشار حکومتی برای محدود کردن مطبوعات نیست، باز



تاریخی، هیچ ربطی به تعصب دینی و فرقه‌ای ندارد. به این معنی که بنده اگر چه مسلمان و مسلمان‌زاده‌ام، با التزام به حقوق بشر و کثرت‌گرایی دینی و فرهنگی در حقوق مدنی و اجتماعی و سیاسی قابل به تبعیض بین اجنات بشر یا شهروندان ایرانی به دلیل اعتقادات مذهبی ایشان نیستم و به همین دلیل از دیگران هم که ممکن است بهایی و بهایی‌زاده باشند، این انتظار را دارم که در فضای باز فرهنگی موجود در نشریات برون‌مرزی، انحصارطلبی پیشه نکنند و با انصاف و عدالت حق همه‌ی ذوی‌الحقوق - از جمله اکثریت قریب‌به‌اتفاق ایرانیان

جاری بود که حتی پسر این مجتهد در پای جویبه‌ی دار پدر به شهادتی پرداخت. مقاله‌ای گه «دیانت بهایی» یا برجسته‌ترین فاکتور انقلاب مشروطیت معرفی می‌گردد، تحریف تاریخ ایران و روایت نادرستی از مشروطیت سکوت نمی‌توان کرد. اگر بنا باشد همه‌ی ما ایرانیان و بویژه اهل قلم و اندیشه، به ملاحظه‌ی این‌که فلان نقد کتاب به فلان نویسنده برمی‌خورد و به‌همان زیست‌نامه‌ی نقادانه موجب دلخوری دختر و پسر آن شخصیت می‌شود، یا اظهارنظر در فلان موضوع

ملاحظات شخصی و گروهی را بر میان حقایق و واقعیت‌ها مروج به‌ارزند؟ در پیروزی انقلاب مشروطیت بسیاری از ایرانیان دخیل بودند. آذربایجان، بیشترین سهم را داشتند. دلاوری‌های ستارخان (سردار ملی) و باقرخان (سازگار ملی) چنان بود که تاریخ مشروطیت را بدون نام ایشان نمی‌توان نوشت. مردم گیلان و مازندران و گرگان هم، روزنامه‌ی خیرالکلام رشت و ده‌ها روزنامه و شب‌نامه‌ی دیگر نشانه‌ی این مشارکت است. ایل بختیاری هم بویژه از نظر نیروی نظامی، از حامیان جدی و عملی مشروطیت بودند. اما گویندگان، نویسندگان



و خطبا و شعرا در سرتاسر ایران نیز در بیدار کردن و آگاهی بخشیدن به توده‌ی مردم نقشی اساسی داشتند. در طول این مدت، خراسانی‌ها عموماً ضدمشروطه بودند. سیدعلی سیستانی، مجتهد خراسان، فتوی داده بود که «المشروطه کفر و المشروطه طلب کافر، ماله مباح و دمه هدر». طالب الحق واعظ در مسجدجامع گوهرشاد بر سر منبر می‌گفت که هر کس صدبار بگوید «اللهم العن الديموکرات» بهشت بر او واجب می‌شود. عوام خراسان هم از پای منبر او، فریاد می‌زدند: ما دین نبی خواهیم / مشروطه نمی‌خواهیم.

حاج میرزا حسین مجتهد سبزواری در سبزواری - هم‌آواز و هم‌صدا با عوام - فریاده می‌زده است: هله ای گروه مجاهدان! انا مستبید، انا مستبید / ز برای وطنی زانندان، انا مستبید، انا مستبید! در چنین شرایطی است که ملک‌الشعرا ی‌پهار گفته است: خاک ایران، بوم و بوزن، از تمدن خورد آب، جز

خراسان خراب / هرچه هست از قامت ناساز بی‌اندام ماست - کار ایران با خداست.

اکنون به یاد همه‌ی رزمندگان آزادی‌خواه عصر مشروطیت، شعری از عارف قزوینی (شاعر آزادی‌خواه و مشروطه‌طلب که به‌حق شایسته‌ی عنوان شاعر ملی است) را به خط زنده‌یاد امین‌الشریعه‌ی سبزواری به همراه عکس و سندی که نشانه‌ی فعالیت سیاسی اوست، در پایان این مقاله به‌نظر خوانندگان می‌رسانیم:

«ناله‌ی مرغ اسیر، این همه، بهر وطن است مسلک مرغ گرفتار قفس، هم‌چو من است همت از باد سحر می‌طلبم، گر ببرد خیر از من به رفیقی که به‌طرف چمن است

فکری - ای هم‌وطنان! - در ره آزادی خویش بنمایید که هر کس نکند، مثل من است خانه‌ای کو شود از دست اجانب، آباد زاشک‌ویران کنش آن خانه که بیت‌الجزن است جامه‌ای کو نشود بهر وطن، غرقه به خون بدر آن جامه، که ننگ تن و کم از کفن است آن کسی را که در این ملک، سلیمان کردیم؛ ملت امروز یقین کرد که او اهرمن است عارف از حزب دموکرات، خلاصی چون مور مطلب زان که خلاصی تواندر لگن است

تمام شد؛ یادگاری آقا میرزاده‌ی تهرانی مقدرباشی است. خیلی ممنون از محبت ایشان بوده و هستم. حرره‌الحقیر - سیدحسین امین‌الشریعه سبزواری. ■

